

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين بارئ الخلائق اجمعين، ثم الصلاة والسلام على سيدنا ونبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله الطاهرين، لاسيما بقيه الله في الارضين ارواحنا فداه

[فقه معاصر / «بورس و بازارهای مالی» / جلسه ۳۸ (۸/۱۱/۱۴۰۴) استاد حسین بنیادی]

عنوان بحث: بخش دوم – فصل دوم – کیفیت معاملات بازار بورس و بازارهای مالی

موضوع بحث امروز: بررسی ادله حرمت معاملات فردایی (آتی)

مقدمه: عقود فردایی که غالباً در بازار طلا و ارز رواج دارد اما در بازار بورس و سایر بازارهای مالی که در آنها نوسان قیمت‌ها به سبب‌های مختلف وجود دارد، ابزار نوینی برای تولید و کسب سود برای معامله‌گران را فراهم آورده و به یک روش پرترفدار در بازارهای معاملاتی تبدیل شده است. هرچند برخی از اقتصاددانان و حقوق‌دانان از تعبیر «ابهام در حکم شرعی این معاملات» استفاده کرده‌اند اما در این معاملات که معمولاً مشمول اضرار بر غیر، عدم قصد واقعی در معامله، تحصیل مال نامشروع، قمار، غرری بودن و اشکالات دیگر می‌باشد که از جمله مصداق «لا تبع ما لیس عندک» می‌باشند. لذا با وجود ادله‌ی حرمت عناوین فوق، بکار بردن «ابهام در حکم معاملات فردایی» نادرست می‌باشد. در این جلسه به عناوین حرامی که در معاملات فردایی، صدق می‌کند را مورد بررسی قرار می‌دهیم. مهم‌ترین بحث در معاملات فردایی دو مطلب است: اول «از مصادیق بیع ما لیس عندک» و دوم «حرمت تکلیفی و وضعی» بنابراین سه اشکال عمده در معاملات فردایی عبارتند از:

اول: ظهور روایات «لا تبع ما لیس عندک»

احتمالات چهارگانه در «لا تبع ما لیس عندک»

در نبوی - که شیخ انصاری، ره می‌گویند بحديثٍ اشتهر نقله عن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - «لا تبع ما لیس عندک» مستفاد از عبارات شیخ این است که چهار احتمال در این نبوی وجود دارد:

احتمال اول: یک احتمال این است که معنای حقیقی «عندک» مراد باشد، یعنی مال نزد تو نیست، یعنی آن مالی از تو غایب است، شرط است، یعنی شرط است که مبیع نزد تو باشد.

احتمال دوم: این که این «لا تبع ما لیس عندک» کنایه‌ی از عدم ملک باشد، یعنی لا تبع، آن چیزی را که ملک تو نیست.

احتمال سوم: این که کنایه‌ی از عدم قدرت بر تسلیم حقیقی و تکوینی باشد.

احتمال چهارم: این که مراد اعم از قدرت بر تسلیم تکویناً و یا قدرت بر تسلیم تشریحاً باشد. بنابراین، هم شامل مثل طیر فی الهواء و عبد آبق را که قدرت بر تسلیم، تکویناً نیست می‌شود و هم آن که ملک او نیست را شامل می‌شود، برای این که حق تصرف در آن را ندارد.

این چهار احتمالی که در این حدیث وجود دارد و بعید نیست که از عبارات شیخ هم استفاده بشود، چهار احتمال در این حدیث وجود دارد.

شبهه مرحوم نائینی به احتمالاتی که شیخ انصاری در نبوی داده‌اند

مرحوم نائینی فرموده‌اند که شیخ انصاری، ره وقتی می‌فرمایند: «لا تبع ما لیس عندک» شبهه‌ای در کلام شیخ وجود دارد که می‌فرماید مراد از این حدیث، معنای حقیقی نیست و آلا بیع غایب و بیع سلف، کان باطلاً. مراد از بیع، معنای حقیقی نیست، بلکه مراد معنای کنایی است و در این معنای کنایی هم نمی‌شود مراد ملک باشد، «لا تبع ما لیس عندک» نمی‌تواند کنایه‌ی از ملک باشد.

شیخ اعظم استدلال کرده‌اند به این که اگر کنایه‌ی از ملک بود، خوب بود بگوید «لا تبع ما لیس لک» نه «لا تبع ما لیس عندک» این کلام شیخ «لا یخلوا من تعجب» برای این که اگر فرض گرفتید که «لا تبع ما لیس عندک» کنایه است، می‌فرماید کنایه از ملک نیست و آلا خوب بود بگوید «لا تبع ما لیس لک» که صریح باشد نه کنایه! محقق نائینی می‌فرمایند: مسلّم معنای کنایی مراد است، معنای حقیقی مراد نیست و در این معنای کنایی، ملک مراد نیست، برای این که اگر ملک مراد بود، می‌گفت «لا تبع ما لیس لک» بنابراین لقائل آن یقول که اگر مراد از نبوی، شرطیة الملکیة بود، لم لم یصرّح بذلک بقوله: «لا تبع ما لیس لک» و سراغ کنایه رفت؟

پاسخ مرحوم ایروانی از اشکال فوق و جواب به ایشان

مرحوم ایروانی جواب می‌دهند به این که کنایه ابلغ از تصریح است، چون کنایه به ذکر ملزوم است و افاده‌ی لازم یا عکس آن است، متلازمین، از هم جدا نمی‌شوند. توضیح بیان ایروانی این است که: اگر شخصی یک موردی را سؤال کرد، جواب‌دهنده کلی جواب داد، معلوم می‌شود به این مورد خاص عنایت ندارد، هم مورد را شامل می‌شود، هم اشباه آن مورد را شامل می‌شود، راجع به هر استیلائی - چه استیلائی تکوینی و چه استیلائی

تشریحی - مورد این روایت عدم استیلائی شرعی و عرفی است، چون مال مردم را می‌خواهد بخرد، یعنی ملکیت می‌خواهد، پس آنچه که ملک تو نیست، نفروش، چون استیلائی بر آن نداری.

جواب: پاسخ ایشان از این شبهه تمام نیست، چون باب استعارات و باب کنایات غالباً در غیر قوانین احکام است، در قوانین احکام، نص یا مجاز بالاستعاره می‌خواهیم، اما کنایه در باب نقل بیان قوانین و بیان احکام، خلاف دأب و دیدن تشریح است. در تشریح یا باید لفظ ظاهر باشد یا نص باشد یا لاقلاً مجاز یا استعاره باشد، اما استفاده از کنایات در باب تشریح قوانین، خلاف دأب و دیدن است، قوانین باید روشن باشند، باید واضح باشد، با کنایه که نمی‌شود قانون را بیان کرد. بنابراین، جواب ایشان تمام نیست.

اشکال امام خمینی، ره به بیان شیخ انصاری، ره

اشکال دیگری که به شیخ، ره وارد شده است و از عبارات مرحوم امام هم استفاده می‌شود، این است که وقتی انسان نگاه می‌کند به روایاتی که جمله‌ی «لا تبع ما لیس عندک» در آن آمده است - در باب هفتم و در باب هشتم از ابواب عقود در وسائل - در می‌یابد که مراد از این «عندک» ملکیت است و «لیس عندک» یعنی «لیس ملک» می‌رسد یک جنسی را ندارم، حالا بفروشم، بعد بروم از دیگری بخرم، جواب می‌فرماید آن مشتری اگر خواست قبول کند، خواست قبول نکند، یا در بعضی از روایات دارد که می‌روم یک جنسی را الآن می‌فروشم، بعد می‌روم می‌خرم به او تحویل می‌دهم، می‌گوید فلان پارچه را من می‌خواهم، من الآن همان پارچه را به او می‌فروشم، بعد می‌روم می‌خرم به او تحویل می‌دهم، یا می‌روم از رفیقم عاریه می‌کنم، روایات آن زیاد است، روایاتی که جمله‌ی «ما لیس عندک» در آن آمده زباد است و در اینها روشن است که مراد، ملکیت است و احتمال غیر ملکیت در آن نمی‌رود.

دو روایت در باب «بیع ما لیس عندک»

روایت اول: روی الشیخ یاسناده عن سلیمان بن صالح عن ابي عبد الله عليه السلام قال: «نهی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، عن سلفٍ و بیعٍ و عن بیعین فی بیعٍ و عن بیع ما لیس عندک و عن ریح ما لا یضمن»

روایت دوم: والصدوق یاسناده عن شعیب بن واقد عن الحسن بن زید عن الصادق علیه السلام عن آبائه علیهم السلام فی مناهی النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال: «و نهی عن بیع ما لیس عندک و نهی عن بیعٍ و سلفٍ»

این دو روایت می‌گوید آن جایی که قدرت نداری، استیلاء نداری - قدرت و استیلائی ملکی که امکان نقل و انتقال چه شرعاً و چه تکویناً - ممکن نباشد، آنرا بیع نکن.

دوم: عدم انطباق معاملات فردایی با قاعده «العقود تابعه للقصود»

۱. اجماع فقها: اجماع فقها بر آن است که آثار عقود را تنها بر عقودی بار می‌کنند که همراه با قصد منعقد شوند. جای شک نیست که فقها اجماع و اتفاق نظر دارند بر اینکه گفتار یا رفتار بدون قصد نمی‌تواند منشاء اثر باشد.

۲. روایاتی مانند «لا عمل الا بنية»

البته اشکال این نوع احادیث عام است و مختص به امور قصدیه نیست، بلکه شامل عبادات به معنی اعم و اخص شامل نماز، زکات، جهاد و سایر واجبات مستحبات است و مراد این است که ثواب عمل عبادی با قصد قربت باشد.

۳. بنای عقلا: قاعده تبعیت عقود از قصود قاعده‌ای نیست که اختصاص به فقه اسلامی و حقوق ما داشته باشد بلکه قاعده‌ای عرفی و عقلانی است که به تایید شارع مقدس رسیده است و نیازی به استدلال ندارد؛ زیرا بسیار روشن است که عقد از عناوین قصدی است و گفتن الفاضلی بدون قصد نمی‌تواند بیع یا هبه یا اجاره یا نکاح و مانند آنها را به وجود آورد.

۴. معنای عقد: به معنای تعهد مؤکد بوده و تعهد یک امر قلبی و درونی است و امور قلبی با قصد و اراده درونی تشکیل می‌شوند و لفظ ایجاب و قبول فقط وسیله اظهار اراده است. بنابراین لفظ عقد باید تابع اراده درونی باشد که حقیقت عقد را تشکیل می‌دهد.

همچنین عقد به معنای الزام و التزام بدون قصد قابل تحقق و پذیرش نیست؛ چون نمی‌توان بدون قصد ملتزم به چیزی شد، مثلاً وقتی دونفر می‌خواهند عقد نکاح را انشاء کنند، بدون تردید این امر بدون قصد محقق نمی‌شود.

معامله صوری چیست

یکی از مصادیق معاملات صوری، معاملات فردایی است. اساساً معاملات صوری برای کسب منافع نامشروع مانند کسب سود بدون ارائه امر عقلایی مانند تولید و خدمات یا ایجاد خدعه و فریب مانند قولنامه‌های صوری یا فرار از اموری مانند مالیات می‌باشد.

معامله صوری به معامله‌ای اطلاق می‌شود که طرفین آن تنها به صورت ظاهری و بدون قصد واقعی انجام معامله، اقدام به عقد قرارداد می‌کنند.

معامله واقعی به معامله‌ای است که در آن طرفین با قصد و نیت واقعی اقدام به تبادل کالا، خدمات یا پول می‌کنند و هدف آن‌ها کسب منافع مشروع است.

معامله صوری برعکس معامله واقعی، تنها به منظور ایجاد یک ظاهر قانونی صورت می‌گیرد و طرفین قصد واقعی برای اجرای مفاد قرارداد را ندارند. در همین معاملات فردایی آیا ثمن یا مثن در معامله رد و بدل شده است یا خیر؟ بنابراین در اینکه معاملات فردایی به معنای رایجی که در بازارهای مختلف است غالباً بدون قصد انجام معامله واقعی می‌شود.

سوم: انطباق یا مصداق قمار

ابتدا عرض کنیم برای حرمت قمار به ادله‌ی نقلی و عقلی استناد شده، بسیاری از فقهاء در استدلال به ادله نقلی در این باب، به آیه شریفه:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»
(مائده/۹۰)

استناد کرده‌اند و مراد از «میسر» را قمار دانسته‌اند، هرچند در این میان اختلافاتی در کیفیت دلالت - مثلاً آیا قمار با آلات قمار با قمار با رهان یا بدون رهان - وجود دارد. در ما نحن فیه - حرمت و بطلان معاملات فردایی - اگر بخواهیم به این آیه تمسک کنیم باید الغاء خصوصیت از قمار به معنای خاص کنیم و به اضافه ادله و فرائد دیگر مثل اکل مال بالباطل، اضرار بغير، معاملات فردایی را مصداق قمار قرار دهیم که البته کار سختی است و همان اکل مال به باطل در حرمت و ضعیفه کفایت می‌کند، چون مسلماً چنین معاملاتی اکل مال به باطل هستند.

تطابق استدلال برخی از فقهاء بر حرمت معاملات شرکت‌های هرمی بر معاملات فردایی

برای حرمت فعالیت شرکت‌های هرمی ادله مختلفی ذکر شده که نسبت به برخی از شرکت‌ها همه این ادله صادق است و نسبت به برخی دیگر تنها بعضی از این ادله صدق می‌کند.

۱. اکل مال به باطل: اکل مال به باطل طبق صریح قرآن مجید در آیات ۲۹ و ۳۰ سوره «نساء» تحریم شده و از گناهان کبیره شمرده می‌شود که انسان را به سوی جهنم سوق می‌دهد. منظور از اکل مال به باطل آن است که انسان بدون انجام کار مشروع و مثبت و مفیدی اموالی به دست آورد. این مطلب در شرکت‌های هرمی به وضوح دیده می‌شود افرادی که در رأس هرم هستند اموال کلانی را که در واقع از دیگران ناروا گرفته شده، به چنگ می‌آورند بدون آن که کار مثبت و مفیدی انجام داده باشند.

۲. **شبهات به قمار:** قمار هم طبق صریح قرآن مجید در آیه ۲۱۹ سوره بقره «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ ۗ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» تحریم شده است و منظور از آن این است که به آسان‌ترین وجه ممکن اموال دیگران را بدون انجام کار مشروع به چنگ آورد و این شبیه همان کاری است که شرکت های هرمی انجام می دهند. صاحبان شرکت و افرادی که در رأس هرم هستند اموال کسانی را که در رده های پایین تر قرار دارند و نتوانسته‌اند مطابق ضوابط شرکت مشتریان جدیدی بیابند تملک می‌کنند. در واقع ملاک حرمت قمار در این نوع فعالیت اقتصادی وجود دارد.

۳. **شبهات به بخت آزمایی:** حرمت بخت آزمایی هم تحت عنوان «ازلام» در قرآن مجید آیه سوم سوره مائده آمده است «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ» (۱) در عصر جاهلیت مثلاً ده نفر با هم قرار می‌گذاشتند، حیوانی را می‌خریدند و آن را ذبح می‌کردند، سپس ده قطعه کاغذ آماده کرده روی هفت قطعه آن عنوان «برنده» و روی سه قطعه دیگر عنوان «بازنده» نوشته می‌شد آنگاه هر نفر یک قطعه کاغذ را برمی‌داشت و گوشت به هفت قسمت مساوی در میان هفت نفر برنده تقسیم می‌شد و بازنده ها نه تنها سهمی نداشتند بلکه لازم بود هر کدام یک سوم قیمت را بپردازند.

این مطلب عملاً در بسیاری از شرکت های هرمی وجود دارد با این تفاوت که برندگان، اقلیت شرکت کنندگان و بازندگان اکثریت آنها هستند البته روح هر سه دلیل شبیه یکدیگر و در عنوان «اکل مال به باطل» شریکند.

استناد به روایات بر حرمت قمار

هرچند در باب حرمت قمار روایات زیادی وارد شده اما ما به تناسب به دو روایت که معصوم علیه‌السلام به آیه شریفه ۹۰ سوره مائده استشهد کرده‌اند، بسنده می‌کنیم.

روایت اول: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» قَالَ أَمَّا الْخَمْرُ فَكُلُّ مُسْكِرٍ مِنَ الشَّرَابِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ أَمَّا الْمَيْسِرُ فَالْتَرْدُ وَ الشُّطْرُنْجُ وَ كُلُّ قِمَارٍ مَيْسِرٍ وَ أَمَّا الْأَنْصَابُ فَالْأَوْثَانُ الَّتِي كَانَتْ تَعْبُدُهَا الْمُشْرِكُونَ وَ أَمَّا الْأَزْلَامُ فَالْأَقْدَاحُ الَّتِي كَانَتْ تَسْتَقْسِمُ بِهَا الْمُشْرِكُونَ مِنَ الْعَرَبِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ - كُلُّ هَذَا بَيْعُهُ وَ شِرَاؤُهُ وَ الْإِنْتِفَاعُ بِشَيْءٍ مِنْ هَذَا حَرَامٌ مِنَ اللَّهِ مُحَرَّمٌ وَ هُوَ رَجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ وَ قَرْنَ اللَّهُ الْخَمْرَ وَ الْمَيْسِرَ مَعَ الْأَوْثَانِ» (وسائل الشيعة - ج ۱۷ - ص ۳۲۱)

دلالت روایت معلوم و تمام است.

مناقشه سندی در روایت ابی الجارود

ولی سند تفسیر قمی ضعیف است: زیرا ابی الجارود که در تفسیر قمی ذکر می شود جزء تفسیر نیست و طبقه او به علی بن ابراهیم قمی نمی خورد. به این معنا که در تفسیر قمی هر جا از ابی الجارود نقل کرد بعد از آن گفت: «رجع إلی تفسیر علی بن ابراهیم» لذا معلوم می شود که این را به تفسیر قمی اضافه کرده اند و جزء تفسیر قمی نیست. و تفسیر ابی الجارود یک تفسیر مستقلی است و اگر سند آن تمام بود مشکلی نداشتیم ولی ابی الجارود رئیس فرقه جارودیه است و هیچ توثیقی ندارد و تنها شیخ مفید در رساله عددیه گفته است که برخی از فقهای اعلام بودند که مومنین حلال و حرام را از آن ها أخذ می کردند و مواردی را نام برده است.

روایت دوم: وَعَنْ حَمْدَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى قَالَ: كَتَبَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبَّسَةَ يَعْنِي إِيَّاهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ ع-
إِنْ رَأَى سَيِّدِي وَ مَوْلَى أَنْ يُخْبِرَنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ الْأَيَّةِ فَمَا الْمَيْسِرُ
جُعِلَتْ فِدَاكَ فَكَتَبَ كُلُّ مَا قَوْمِرَ بِهِ فَهُوَ الْمَيْسِرُ وَ كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ.

نتیجه بحث در معاملات فردایی (آتی)

نتیجه آنکه چنانکه در نظرات فقهی فقهای حاضر مشهود است حکم شرعی معاملات فردایی و سودی که از این طریق به دست می آید - اعم از ارز و طلا و سهام - را به لحاظ شرعی قمار و اکل مال به باطل دانسته اند و بطور کلی اگر کسب درآمد صرفاً بر اساس پیش بینی نوسانات قیمت ارز و سکه و طلا و سهام مانند آنها باشد را مشروع نمی دانند.

لذا از آنجا که در معاملات فردایی ارز ، سکه، سهام و... اساساً ارز یا سکه یا سهام خرید و فروش نمی شود، بلکه تغییرات قیمت را پیش بینی می کنند و بر اساس آن قیمت فردایی ارز و سکه و سهام پیش بینی می شود و تفاوت قیمت امروز و فردا بین طرفین جابجا می شود. و هیچگونه تحویل عینی ای، موضوعیت ندارد، لاقلاً بطلان اینگونه معاملات مسلم است. و می توان به ادله دیگری نظیر «قاعده غرور» «قاعده لاضرر» «بیع غرری» «غش» و «تدلیس» (۲) نیز بر حرمت تکلیفی و وضعی می توان استدلال کرد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱. سوره مائده - آیه ۳

حَرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنَقَةَ وَ الْمَوْقُودَةَ وَ الْمُتَرَدِّيَةَ وَ النَّطِيحَةَ وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذُكِّرْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ۚ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ ۗ الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا

مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

[خوردن مواد ناپاک که تناسبی با جسم و روح شما ندارند] بر شما حرام شده است [مانند] گوشت مردار و خون و گوشت خوک و آنچه به نام غیر خدا کشته اند و حیوان خفه شده و آنچه به ضرب چوب و سنگ مرده و آنچه به سبب پرت شدن از بلندی جان داده و حیوانی که به ضرب شاخ حیوان دیگر از بین رفته و حیوانی که درنده ای آن را کشته و از آن خورده، مگر آنچه را که در آستانه مرگ، قابل تذکیه بوده و شما به دستور شرع تذکیه کرده اید، و نیز آنچه برای بت ها قربانی شده، و آنچه به وسیله تیرهای قمار سهم بندی می کنید بر شما حرام گشته است. [همه] این [امور] فسق و نافرمانی [از احکام خدا] است. امروز کفرپیشگان از [شکست] دین شما ناامید شده اند؛ بنابراین از آنان مترسید و از من بترسید. امروز [با نصب علی بن ابی طالب به ولایت، امامت، حکومت و فرمانروایی بر امت] دینتان را برای شما کامل، و نعمتم را بر شما تمام کردم، و اسلام را برایتان به عنوان دین پسندیدم. پس هر که در حال گرسنگی شدید بی آنکه مایل به گناه باشد [به خوردن مُحَرَّمات بیان شده] ناچار شود، [می تواند به اندازه ضرورت از آنها بهره گیرد]؛ یقیناً خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

۲. هرگاه از شخصی عملی صادر گردد که باعث فریب خوردن شخص دیگر بشود، و از این رهگذر، ضرر و زیانی متوجه او گردد، شخص نخست به موجب این قاعده ضامن است و باید از عهده خسارت وارد برآید. شخص اول را «غار» (فریب دهنده) و شخص دوم را «مغرور» (فریب خورده) و این قاعده را «قاعده غرور» می گویند. مستند قاعده، نبوی مشهور: «المغرور يرجع الی من غره» می باشد.

شیخ طوسی (شیخ الطائفة قرن پنجم هجری) نخستین کسی است که در کتاب المبسوط فی الفقه الامامیه در ابواب مختلف از جمله غصب، عاریه و نکاح به این قاعده عمل کرده است. هر چند تعبیر صریح قاعده در عبارت ایشان دیده نشده، ولی در استدلال برای ضمان گفته است، «لأنه غره»، یعنی به این دلیل که او دیگری را مغرور کرده است.

پس از ایشان ابن ادریس حلی در کتاب السرائر، محقق حلی در شرایع الاسلام، علامه حلی در قواعد الاحکام و تذکره الفقهاء، فخر المحققین در ایضاح الفوائد، شهید اول در لمعه، محقق کرکی در جامع المقاصد و دیگران در ابواب مختلف فقه به «قاعده غرور» یا به مضمون آن استناد کرده اند.